جوان

روزنامه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی صبح ایران

صاحب امتیاز: پیام‌آوران نشر روز
مدیرعامل و مدیر مسئول: عبدالله گنجی
سردبیر: غلامرضا صادقیان
آدرس: تهران، خیابان شهید مطهری تقاطع میرزای شیرازی، پلاک ۳۸۴
سازمان آگهی‌ها: ۸۸۳۴۱۶۵۴
روابط عمومی: ۸۸۴۹۸۴۴۸، نمابر: ۶-۸۸۸۴۵۶۳۴
توزیع: شرکت نشر گستر امروز ۸۸۸۶۲۱۹۴
چاپ تهران: چاپخانه روزنامه جوان
www.javanonline.ir

| روزنامه جوان | شماره ۵۹۷۹ | دوشنبه ۳۰ تیر ۱۳۹۹ | ۲۸ ذی‌القعده ۱۴۴۱ | اذان ظهر: ۱۳:۱۱ |
غروب آفتاب: ۲۰:۱۸ | اذان مغرب: ۲۰:۳۸ | نیمه‌شب شرعی: ۰۰:۲۰ | اذان صبح فردا: ۰۴:۲۳ | طلوع آفتاب فردا: ۰۶:۰۴ |

یادداشت | مصطفی شاه‌کرمی

سواد رسانه‌ای پاشنه آشیل سلبریتی‌ها

هشتگ داغ می‌کنم پس هستم! پست میذارم به هیچ کس هم پاسخگو نیستم!

حضور داشتن در سرخط اخبار و زیست مجازی به هر قیمتی با عدم درک ابتدایی از مسائلی مثل «همصدایی با دشمن» چند سالی است که با گسترش فضای بی‌در و پیکر شبکه‌های اجتماعی از سوی جماعت سلبریتی پیگیری می‌شود، بدون کمترین توجهی به مقوله «سواد رسانه‌ای» که از جمله الزامات فعالیت در چنین فضای پرهیاهویی است.

باج دادن تلویزیون، سینما و بخش‌های مختلف کشور به این افراد در قالب بستن قراردادهای چرب و شیرین و انتفاع بیش از پیش از بیت‌المال به جای تذکر و توجه دادن به مراعات قانون، ختم به این شد که بی‌توجهی به منافع ملی و اقتضائات جامعه در برخی برهه‌های حساس اوج بگیرد. چرا دستگاه‌های متولی فرهنگ، هنر و ورزش کشورمان با انعقاد قراردادهای کاری که منافع هر دو طرف را حفظ و تأمین می‌کند، جلوی ترکتازی و رفتارهای این جماعت را نمی‌گیرند یا نمی‌خواهند یا نمی‌توانند؟!

چرا وقتی یک سلبریتی همزمان در چند دستگاه حاکمیتی مشغول کسب درآمدهای نجومی بدون پرداخت یک ریال مالیات است، می‌تواند در فضای مجازی و غیره بدیهی‌ترین حقوق و منافع ملت و کشورش را لگدمال کند و در کسب درآمدش از محل بیت‌المال که ماحصل و خون‌بهای ده‌ها هزار مرد و زن ایرانی است هیچ اتفاقی نیفتد؟! حتی در منحط‌ترین جوامعی که تحت تفکرات ماتریالیستی و لیبرالیستی زندگی می‌کنند نمونه چنین وقاحتی قابل احصا نیست، چه اینکه سلبریتی فعال در آن کشورها می‌داند اگر کمترین لگدی به منافع آن کشور بزند به دلیل وجود قراردادهای قانونی نان‌دانی‌اش تعطیل شده و اصطلاحاً نقره‌داغ می‌شود اما در کشور ما چندین سال است هیچ دستگاهی حاضر به مراعات حقوق عامه مردم و پاسخگو کردن سلبریتی‌های کم‌سواد اما پرگو نیست و در این باره کمتر پیش آمده که اقدام جامع و مانعی انجام شود.

با یک بررسی سطحی و نیز رفتارشناسی در طول سالیان اخیر حین بروز برخی مشکلات و حوادث کشور شاهد رفتارهایی خالی از هر گونه منطق عقلی و حتی به دور از تمایلات و تفکرات ناسیونالیستی بوده‌ایم.

متأسفانه عدم‌درک سلبریتی‌های کم‌سواد از مقوله تعارض منافع ملت و کشور با کینه‌توزترین دشمنان ایران ممکن است هر فرد بی‌طرفی را به این نتیجه سوق بدهد که انگار این افراد عده‌ای بی‌وطن هستند که وظیفه‌ای جز ضربه زدن و به دست آتش سپردن دارایی‌های ملت و کشوری که در میان آنها هستند برای خودشان تعریف نکرده‌اند؛ جماعتی که به قهرمان‌های ملت و کشورشان توهین می‌کنند و نسبت به کسانی که این قهرمانان را با ترور یا دیگر شیوه‌های ناجوانمردانه به شهادت می‌رسانند حتی جرئت یک اعتراض فرمالیته و خشک و خالی در فضای مجازی را ندارند! چرا؟ به کمترین تحرک نیروهای انتظامی در راستای انجام وظیفه ذاتی و ماهوی کشورشان و جلوگیری از به قتل رساندن مردم عادی توسط عده‌ای اراذل و اوباش اجاره‌ای با شدیدترین فضاسازی‌ها اقدام می‌کنند اما در مقابل کشتار وحشیانه مردم توسط نیروهای نظامی و ارتش آن کشورها هیچ احساس وظیفه‌ای نمی‌کنند؟!

وقتی قرار است قانون در مورد افرادی که با سلاح گرم و سرد مردم بی‌گناه کشور را به وحشیانه‌ترین شکل ممکن سلاخی و قصابی کرده‌اند اجرا شود، هشتگ داغ می‌کنند اما در مورد حیوانی‌ترین رفتار نیروهای امنیتی و نظامی کشورهایی مانند امریکا با افراد عادی و غیرمسلح و صرفاً به دلیل رنگین پوست بودن، کمترین واکنشی ولو در حد زدن یک توئیت ۱۵۰ کاراکتری یا گذاشتن یک پست اینستاگرامی از خودشان بروز نمی‌دهند! چرا؟!

آیا باید به خودمان بگوییم که فهم و درک جماعت سلبریتی در حد سیب‌زمینی و جلبک است! یا اینکه واکنش‌های خاص و هدفمند آنها از یک الگوریتم رفتاری و انتفاعی خاص تبعیت می‌کند؟! آیا پاسخگو کردن جماعت سلبریتی در قالب انعقاد قراردادهای کاری که ضمانت اجرایی لازم در آنها دیده شده باشد، کار سخت و پیچیده‌ای است یا اینکه اراده‌ای برای چنین اقداماتی وجود ندارد؟! قطع به یقین وقتی یک نفر فارغ از هر گونه تمایلات سیاسی، فرهنگی و... وقتی بداند به خاطر کارها و حرف‌هایش تحت پیگرد قانونی قرار می‌گیرد قطعاً به خودش اجازه نمی‌دهد در زمینی بازی کند که با منافع شخصی‌اش در تعارض است و اگر چنین شود قطعاً به طریق اولی منافع ملی و حقوق حاکمیت استیفا خواهد شد.

همانگونه که مراعات فاصله اجتماعی، ماسک زدن، شست‌وشوی دست‌ها و چندین و چند دستورالعمل بهداشتی می‌تواند از شیوع و همه‌گیری ویروس کرونا جلوگیری کند، قطعاً اعمال و اجرای دستورالعمل‌های قانونی هم از تسری قبح‌شکنی و زیر پاگذاشتن قوانین توسط سلبریتی‌ها در جامعه مفید فایده خواهد بود.

حکمت

امام علی(ع):

هر که اندازه نگه دارد، خدایش روزی فزاید و هر که اسراف کند، خدایش محروم سازد.

گزیده تحف‌العقول

وقتی حماسه به «آخر خط» می‌رسد!

اگر قرار است درباره یک موضوع کار فرهنگی کنیم باید درک مخاطب را از آن موضوع چندگام ارتقا دهیم نه اینکه او را در همان فهم اولیه متوقف نگه داریم

■ **فرزین ماندگار**

موضوع ترس از جبهه و حضور ناخواسته در چنین فضایی می‌تواند دستمایه یک اثر نمایشی خوب باشد، به شرطی که قواعد و ریزه‌کاری‌های آن در تقریر فیلمنامه رعایت شود، وگرنه صرف پرداختن به موضوع مدافعان حرم اگر هوشمندانه نباشد ممکن است تأثیر و نتیجه عکس داشته باشد.

معمول در سینمای جهان این است که ارتش دشمن دستخوش کمدی قرار می‌گیرد اما استثنائاتی هم وجود دارد.

برای مثال فیلم «لیلی با من است» یک کمدی در ژانر دفاع مقدس است که به شکلی هنرمندانه و منطقی حماسه را در قالب داستان مردی که از جبهه می‌ترسد ولی از قضا در آن فضا قرار می‌گیرد به تصویر می‌کشد.

■ **تلفیق حماسه و کمدی سخت است**

سکانس پایانی فیلم «لیلی با من است» یکی از حماسی‌ترین سکانس‌ها در تاریخ ژانر دفاع مقدس و البته کمدی است.

تلفیق حماسه و طنز در این سکانس یک شاهکار سینمایی پدید آورده است. آنجا که رزمنده آذری‌زبان روی دوشش آرپی‌جی گذاشته و خیلی جدی(و نه با مسخره‌بازی) از کاراکتر ترسو (پرستویی) می‌خواهد به او کمک کند؛ صحنه‌ای که در قالب طنز ساخته شده اما آنقدر حماسی از کار درآمده که اشک از چشمان هر تماشاگری درمی‌آورد و جالب اینکه این صحنه بار طنزش را از دست نداده و واکنش‌های کاراکتر ترسو فضایی ایجاد کرده که خنده و گریه را توأمان رقم می‌زند.

این صحنه از فیلم «لیلی با من است» بی‌شک یکی از شاهکارهای تاریخ سینمای جنگ جهان است؛ فیلمی که حماسه را قربانی خنده گرفتن از تماشاگر نمی‌کند. در تمام طول فیلم حال و هوا و فضای معنوی جبهه و جنگ غلبه دارد و طنازی‌های مردی که از جنگ می‌ترسد مکمل این حال و هواست. تلفیق این دو فضا کار خیلی سخت و پیچیده‌ای است که به همت یک فیلمنامه دقیق و حساب شده و البته یک کارگردانی هوشمندانه به بار نشسته است.

بعدها مسعود ده‌نمکی احتمالاً به تقلید از فیلم «لیلی با من است» سعی کرد در فیلم «اخراجی‌ها» به همین فضا نزدیک شود که موفق نبود، برای مثال صحنه‌ای که چاله‌میدانی‌ها عقب اتوبوس نشسته‌اند و آواز می‌خوانند کاملاً در تضاد با رزمنده‌هایی است که مهم‌ترین واکنش یا اکت‌شان این است که به پشت سر برگشته‌اند و منفعلانه زل زده‌اند به عقب. گویی فضای نشاط در جبهه صرفاً با حضور بچه‌لات‌های تهرانی رونق داشته است. این گزاره ناخودآگاه در ذهن تماشاگر تداعی می‌شود.

علی مسعودی نشان داده که در خلق موقعیت‌های کمیک خلاقانه عمل می‌کند اما گویی موضوع مدافعان حرم به سریال الصاق شده است

اشاره به فیلم اخراجی‌ها برای انکار قصه‌ای که می‌گوید جبهه ظرفیت متحول کردن آدم‌ها را داشته نیست بلکه به چالش کشیدن ساختار و ظرفی است که این موضوع در آن ریخته شده است. جبهه خیلی از آدم‌ها را متحول می‌کرد اما اگر این گزاره را در قالب درست ارائه ندهیم، می‌تواند این سوءبرداشت را ایجاد کند که مثلاً آدم‌هایی با شخصیت و منش سطحی از میان اقشار مختلف جذب جبهه می‌شدند و این حتماً نقض غرض است.

■ **وقتی قرار است فقط سرگرم کنیم**

حالا سریال «آخر خط» با انگیزه ادای دین به مدافعان حرم در سوریه ساخته شده و این شب‌ها از شبکه سوم سیما پخش می‌شود.

دو شخصیت نسبتاً ابله با ملیت ایرانی دست بر قضا پای‌شان به جبهه سوریه باز می‌شود و لابد قرار است مانند فیلم اخراجی‌ها در سکانس پایانی منقلب و متحول شده و حماسه بیافرینند.

این سؤال خوبی است که اساساً به چه انگیزه‌ای قرار است ما درباره موضوعی چون مدافعان حرم فیلم یا سریال بسازیم؟

آیا هدف این نیست که بخشی از حماسه‌آفرینی مردان مقاومت را به تصویر بکشیم؟ این موضوع به جز با شخصیت‌پردازی دقیق از چنین مردانی میسر خواهد شد؟

آیا قرار است مانند سری پنجم سریال «پایتخت» صرفاً به تماشاگر بفهمانیم که داعش چه پدیده کریه و خشنی است؟ خب این را که تقریباً همه می‌دانند و ویدئوی بخشی از جنایات این گروه در فضای مجازی منتشر شده و آوازه بی‌رحمی و کشت و کشتار این گروه را تقریباً همه می‌دانند اما وقتی قرار است کار فرهنگی بکنیم و برای کارمان هزینه می‌کنیم، باید مخاطب را چند گام جلوتر ببریم، مثلاً هدف ما این باشد که مخاطب بداند داعش گروهی دست‌ساز کشورهای غربی است چراکه هنوز بخش قابل توجهی از مردم جهان و ایران فکر می‌کنند داعش یک گروه با قرائت خشن از اسلام است اما اینکه یک سریال بتواند این آگاهی را جا بیندازد که داعش اتفاقاً از دل تمدن غرب به جان منطقه افتاده است و ربطی به اسلام ندارد می‌تواند یک هدف‌گذاری دقیق و درست برای ساخت یک سریال باشد و عوامل ساخت چنین سریالی می‌توانند مدعی باشند که ما فقط مخاطب را سرگرم نکردیم بلکه درک او را از یک موضوع ارتقا دادیم.

■ **جای خالی بلاهت داعشی‌ها**

یک طنز خوب درباره موضوع جنگ در منطقه می‌تواند درباره یک گردان یا لشکر از داعش باشد؛ اینکه امریکایی‌ها چگونه و تحت چه مکانیسمی از سراسر جهان اراذل و اوباش را جمع می‌کنند و تحت نام داعش و حکومت اسلامی به جان منطقه می‌اندازند.

دو تا از این منگول‌های داعشی می‌تواند بهترین سوژه برای یک سریال طنز باشد اما معلوم نیست این فکر که ملیت این دو تا علاف و بیکاره ایرانی باشد، چگونه به ذهن طراحان سریال «آخر خط» خطور کرده است، البته این را انکار نمی‌توان کرد که کمدی با رعایت ریزه‌کاری‌های هنری می‌تواند در قالب هر فضایی کار کند.

بخشی از فیلم «فارست گمپ» به عنوان اثری ماندگار در تاریخ سینمای جهان و امریکا درباره کاراکتری خل‌وضع است که در جنگ ویتنام حضور دارد اما فیلمساز این کاراکتر منگول را به یکی از دوست‌داشتنی‌ترین شخصیت‌های تاریخ سینما تبدیل می‌کند؛ فیلمی که در نوع خود یکی از وطن‌پرستانه‌ترین آثار امریکایی هم است و اساساً در پاسداشت امریکا ساخته شده است.

صحنه جنگی این فیلم اگر چه بار کمیک بالایی دارد اما مشحون از حماسه است؛ حماسه‌ای که نگاه کارگردان امریکایی آن را خلق کرده و احتمالاً نسبتی با واقعیت ندارد.

وقتی قرار باشد شما فیلم خودت را بسازی و موضوعی مثل مدافعان حرم را هم به حاشیه فیلمت اضافه کنی، نتیجه‌اش می‌شود سریال «آخر خط» که ماجرای یک قسمت از آن فی‌سبیل‌الله به فرار کردن و طفره رفتن داماد خانواده از آزمایش دی‌ان‌ای به خاطر ترس از آمپول زدن اختصاص پیدا می‌کند.

علی مسعودی نشان داده که در خلق موقعیت‌های کمیک خلاقانه عمل می‌کند اما وقتی قرار باشد موضوع مدافعان حرم به سریال الصاق شود، نتیجه در بهترین حالت می‌شود سرگرم کردن درصدی از مخاطبان سیما.

نما | حسین کشتکار

سنگین‌تر شدن سهم مدیریتی مستندسازها در تلویزیون

■ **محمدصادق عابدینی**

مراسم معارفه مدیران جدید شبکه‌های «مستند» و «افق» سیما برگزار شد و دو تن از مدیرانی که سابقه خوبی در حوزه مستند دارند در رأس این دو شبکه قرار گرفتند.

با انتخاب سلیم غفوری برای مدیریت شبکه افق سیما و محسن یزدی برای تصدی مدیریت شبکه مستند، این دو شبکه وارد دوره جدیدی از حیات خود شدند. افق و مستند شبکه‌هایی هستند که طبق آمار ارائه شده از سوی روابط عمومی صداوسیما هر دو دارای افزایش رقم بیننده هستند و این افزایش بیننده در مورد شبکه مستند با رشد بیش از ۱۰درصدی دومین شبکه موفق سیما در بهار ۹۹ از نظر رشد بیننده همراه بوده است. خبر خوب در تغییر و تحول در سطح مدیریت شبکه‌های تلویزیونی این است که برخلاف برخی انتصاب‌ها در تلویزیون، مدیریت شبکه‌های افق و مستند به دست دو تن از افراد مرتبط با حوزه کاری سپرده شده است.

سلیم غفوری، مستندسازی است که مدیریت در سیما را از سال ۹۱ با مدیریت گروه مستند شبکه افق آغاز کرد و تا سال ۹۵ در این سمت باقی ماند و بعد از آن مدیریت شبکه مستند را بر عهده گرفت. وی بعد از چهار سال دوباره به شبکه افق بازگشته است و حالا در قامت مدیر شبکه باید دید آیا می‌تواند موفقیت‌هایی را که در شبکه مستند داشت تکرار کند؟! محسن یزدی نیز که برای اهالی رسانه چهره‌ای آشناست و سال‌ها خبرنگاری را در سابقه فعالیت رسانه‌ای خود دارد، بعد از آنکه مدیریت مرکز مستند حوزه هنری را ترک کرد، در شبکه ۳ سیما قائم‌مقام مدیر شبکه شد و اکنون به عنوان مدیر شبکه مستند فعالیت خود را آغاز کرده است. یزدی در دوره حضور در حوزه هنری تلاش کرد بر حجم و تنوع تولیدات مستند بیفزاید و در شبکه ۳ سیما نیز راهبرد حمایت از تولید مستند را در دستور کار خود قرار داد. اکنون وی با تکیه زدن بر صندلی مدیریت شبکه مستند، می‌تواند گام‌های بیشتری در زمینه تولید و حمایت از ساخت آثار مستند تلویزیونی بردارد. تغییرات در سطح مدیریت شبکه‌های تلویزیونی با واکنش ابوالقاسم طالبی مواجه شد، این فیلمساز در گفت‌وگو با مهر درباره مدیر جدید شبکه مستند گفت: «یزدی جوانی است که می‌تواند تحولی در شبکه مستند ایجاد کند. امیدواریم شبکه مستند با کسی که خودش مستندساز است به رسانه‌ای تبدیل شود که مورد استقبال جوانان قرار بگیرد، بنابراین ما منتظر طرح‌های خوب او هستیم تا این شبکه را مردمی‌تر کند و مردم مستندات خود را به شبکه مستند بفرستند، یعنی جوانان کشور حتی با گوشی خود مستند بسازند و به این شبکه ارائه بدهند، به طوری که شبکه مستند تنها پخش‌کننده صرف آثار مستندسازان خارجی و حرفه‌ای نباشد.» وی همچنین درباره حضور غفوری در شبکه افق، از مدیریت گذشته این شبکه تجلیل کرد و بیان داشت: «امیدوارم غفوری راه ایشان را ادامه بدهد و شبکه افق همان شبکه جسور باقی بماند و محافظه‌کاری‌های دیگر شبکه‌ها در آن وجود نداشته باشد. امیدوارم ایشان هم موفق باشند و شجاعت و جسارتی که در مدیر قبلی بود و شبکه افق را از دیگر شبکه‌ها متمایز می‌کرد، از بین نرود.» نگاه مدیران سازمان صداوسیما به مستند نگاهی جریان‌ساز است؛ موضوعی که در سخنان رضا پورحسین مشاور عالی معاون سیما در جلسه تودیع و معارفه مدیران جدید شبکه مستند و افق نیز بازتاب داشت.

پورحسین در این مراسم گفت: ما باید واقعیت‌های ایران اسلامی را به خوبی روایت کنیم تا دشمنان اسلام، تاریخ انقلاب و کشورمان را جعل نکنند. اینکه رسانه‌های معاند سال هاست بودجه‌های هنگفتی برای تبلیغات منفی علیه کشورمان انجام می‌دهند واقعیتی است که باید با هوشیاری به آن توجه داشت و رسانه ملی و در بخش تخصصی‌تر شبکه مستند سیما با تولیدات خود واقعیت‌های ایران را روایت کند و حتی در این مسیر باید به عنوان مرجعی معتبر برای اندیشمندان در سطح جهان باشیم. پورحسین ادامه داد: حوزه مستند از عمق و گستره وسیعی برخوردار است و ما با تحقیق و پژوهش و بهره مندی از مستندسازان می‌توانیم روایت جامعی برای نسل‌های آینده به یادگار بگذاریم و راوی زحمات و رشادت‌های سربازان کشورمان باشیم.

با دستور وزیر میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع‌دستی

نام غلامحسین امیرخانی در گنجینه زنده بشری ثبت شد

نام غلامحسین امیرخانی با دستور وزیر میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع‌دستی به عنوان گنجینه زنده بشری ثبت شد.

علی‌اصغر مونسان وزیر میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع‌دستی در نامه‌ای به استانداران تهران و قزوین مراتب ثبت‌نام «استاد غلامحسین امیرخانی» به عنوان گنجینه زنده بشری را ابلاغ کرد. در نامه علی‌اصغر مونسان وزیر میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع‌دستی خطاب به انوشیروان محسنی بندپی استاندار تهران و هدایت‌الله جمالی‌پور استاندار قزوین آمده است: در راستای اجرای ماده یک از قانون تشکیل سازمان میراث فرهنگی و گردشگری مصوب سال ۱۳۸۲ و مواد ۱۱ و ۱۲ از قانون الحاق جمهوری اسلامی ایران به کنوانسیون بین‌المللی حفظ میراث‌فرهنگی ناملموس مصوب سال ۱۳۸۴ و مواد ۲ و ۳ آیین‌نامه اجرایی قانون مذکور مصوب ۶/۱۱/۱۳۸۷ هیئت‌وزیران و با رعایت مقررات آیین‌نامه اجرایی مذکور، میراث‌فرهنگی ناملموس با عنوان «استاد غلامحسین امیرخانی؛ گنجینه زنده بشری در خط نستعلیق» به شماره ۴۵ در تاریخ ۱۱/۱۳۹۸/۲۹ در فهرست ملی «نادره‌کاران میراث‌فرهنگی ناملموس» به ثبت رسیده است و هرگونه اقدام که موجب حفظ و احیای این میراث شود، مورد تأکید است.

غلامحسین امیرخانی متولد سال ۱۳۱۸ در طالقان از هنرمندان نامدار خوشنویسی معاصر ایران است. او در نگارش خط نستعلیق ریز و درشت، دستی قوی و مهارتی مثال‌زدنی و فوق‌العاده دارد در حدی که بسیاری او را برترین نستعلیق‌نویس حال حاضر ایران می‌دانند. او در خط نستعلیق شاگرد استادانی، چون سیدحسین میرخانی و سیدحسن میرخانی بود و افزون بر آن از خط استادان قدیمی مانند میرعمادالحسنی، میرزای کلهر، عمادالکتاب، علی‌اکبر کاوه و... مشق کرده است.

امیرخانی از سال ۱۳۴۰ در اداره کل هنرهای زیبا در وزارت فرهنگ و هنر سابق به سمت خطاط استخدام شد. از مشاغل دیگر وی می‌توان به مدیریت و ریاست شورای عالی انجمن خوشنویسان ایران، مدیریت فرهنگسرای ارسباران (هنر) و ریاست شورای عالی خانه هنرمندان ایران اشاره کرد.

بسیاری از خوشنویسان صاحبنام معاصر از جمله مهدی فلاح، علی شیرازی، امیراحمد فلسفی، علی اشرف صندوق‌آبادی، جواد بختیاری و... شاگرد غلامحسین امیرخانی هستند و بیشتر خوشنویسان معاصر به طور مستقیم یا غیرمستقیم از خط او مشق کرده‌اند. امیرخانی در سال ۱۳۸۱ به عنوان چهره برگزیده همایش چهره‌های ماندگار انتخاب شد، در سال ۱۳۷۸ نشان درجه یک فرهنگ و هنر و سال ۱۳۸۸ برای دومین بار، نشان درجه یک فرهنگ و هنر را دریافت کرد.

خبر

سیدنظام‌الدین موسوی رئیس فراکسیون رسانه و فضای مجازی شد

سخنگوی فراکسیون رسانه و فضای مجازی مجلس شورای اسلامی از برگزاری انتخابات هیئت رئیسه این فراکسیون و انتخاب سیدنظام‌الدین موسوی به عنوان رئیس آن خبر داد.

در جلسه انتخابات هیئت رئیسه فراکسیون، سیدنظام‌الدین موسوی نماینده مردم تهران به عنوان رئیس فراکسیون، رسانه و فضای مجازی مجلس شورای اسلامی انتخاب شد.

محمد سرگزی، سخنگوی فراکسیون رسانه گفت: یکی از فرصت‌ها و ظرفیت‌های بسیار خوب مجلس شورای اسلامی دوره یازدهم حضور نمایندگانی است که در حوزه رسانه به صورت تجربی، علمی و آکادمیک کار کرده‌اند، از این رو امیدواریم با حضور این افراد روزهای نویدبخشی را در حوزه رسانه و فضای مجازی کشور شاهد باشیم.

وی با تأکید بر اینکه نگاه فراکسیون رسانه و فضای مجازی ارتباط سازنده و تعاملی با اصحاب رسانه است، افزود: این فراکسیون با همکاری و همفکری اعضا و اصحاب رسانه با هدف رفع خلأهای قانونی در حوزه رسانه و فضای مجازی ورود جدی به این حوزه خواهد داشت.

وقتی مجری بی‌سواد «صدای امریکا» تفاوت هنر ایران و چین را نمی‌داند

«تحمیق» کسب و کار آنهاست، حتی با سوءاستفاده از یک نقاشی مینیاتور

■ **مصطفی شاه‌کرمی**

وقتی قرار باشد یک مغرض دشمنی و حماقتش را یکجا بروز بدهد تا یک قرارداد اقتصادی را که هنوز جزئیاتش مشخص نیست مخدوش جلوه دهد، مینیاتور قرن دهم ایرانی را با اثری چینی اشتباه می‌گیرد.

طی روزهای اخیر شایعه کاملاً دروغین واگذاری جزیره کیش به چینی‌ها حاشیه‌ساز شده است. برخی دشمنان نادان و بی‌سواد با انتشار گسترده یک نقاشی که سازمان منطقه آزاد کیش از آن برای اقدامی تبلیغی جهت ترغیب و تشویق شهروندان جزیره کیش به استفاده از ماسک بهره برده است خود را بی‌آبروتر می‌کنند چراکه طرحی که چینی وانمود شده اساساً اثری از هنر قرن دهم ایران است. دشمنان انقلاب اسلامی مدام نشان می‌دهند که مرزهای حماقت توسط آنها در حال گسترش است. اگر چه این تابلوی تبلیغی یک نقاشی مینیاتوری ایرانی است، اما به دلیل شباهت ظاهری شخصیت نقاشی شده به چهره چینی‌ها و مردم شرق آسیا، در شبکه‌های اجتماعی مورد سوءاستفاده قرار گرفته است. در واقع برخی فعالان ضدنظام در فضای مجازی که هیچ حد و مرزی برای بلاهت و کینه‌توزی آنها نسبت به مردم و کشور ایران وجود ندارد و عمدتاً با بی‌شمارپنداری جمع چند نفره‌شان که در یک ویلای ساحلی جمع شده‌اند، قصد براندازی نظام اسلامی را دارند همه تلاش خود را کرده‌اند که با انتشار این تصویر بگویند هر گردی گردو است!

ذکر چند نکته در مورد این تصویر و دیگر تصاویر نقاشی‌شده در سبک مینیاتوری برای روشن‌تر شدن ابعاد بی‌سوادی و دشمنی کینه‌توزانه منتشرکنندگان چنین اخباری لازم است. در تصاویر نقاشی مینیاتور ایرانی که سابقه شکل‌گیری آن به زمان حضور ایلخانان مغول به ایران و اوج‌گیری آن در دوران زمامداری سلسله صفویه می‌رسد، عمدتاً چهره‌های نقاشی‌شده به همین شکل است اما اینکه چرا عده‌ای اصرار دارند در زمین بازی برخی دشمنان کشور و ملت به جمله معروف «هر کی سبیل داشت باباته» اقتدا کنند و به خودشان زحمت یک جست‌وجوی اینترنتی را هم ندهند، بحث جدی و علمی در حوزه سواد رسانه‌ای را می‌طلبد که در این مقال نمی‌گنجد.

جمله پایانی اینکه این تابلو نقاشی مینیاتور که برای به انحراف کشاندن افکار عمومی و فعالان فضای مجازی مورد سوءاستفاده قرار گرفته است، یک تابلوی نقاشی مینیاتور مکتب اصفهان، اثر استاد مشهور نگارگری محمد یوسف (قرن ۱۰) متعلق به عصر صفوی است و هیچ ربطی هم به هیچ قرارداد، معاهده یا پیمان سیاسی، اقتصادی، نظامی و غیره بین ایران و دیگر کشورها ندارد.